

فصلنامه جامعه‌شناسی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۹، صص ۹۰۵-۸۸۳

روابط ارامنه و گرجیان قفقاز با ایران، از دوره شیوخ صفوی تا پایان حکومت شاه عباس اول

جمیله عباسی عزیزلو^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۸

محمدعلی علیزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳

علیمحمد طرفداری^۳

چکیده:

درگیری های صفویان و عثمانیان ، که هر یک ادعای رهبری بخشی از جهان اسلام را داشتند ، بر سر قفقاز (عمدتاً گرجستان و اران) از قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی ادامه داشت . نهایتاً رقیب دیگری در منازعات بر سر این خطّه ، در قرن ۱۹ میلادی به جمع کشورهای درگیر افزوده شد که همانا روسیه می باشد . اهمیت قفقاز نه تنها در حاصلخیزی و رونق مراتع آن در دامنه کوه های قفقاز بلکه به سبب موقعیت ترانزیتی آن در سواحل شرقی دریای سیاه بود ، به علاوه ساکنان این منطقه که از دیر باز نیز خراجگزار ایران بودند ، در تمام طول تاریخ خود تمایل به کسب خودمختاری داشته و در جهت نیل به استقلال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شان تلاش می کردند و در زمان مورد بحث ما ، مجدداً تحت نظارت دولت ایران قرار داشتند . در راستای همین واقعیت ، تحقیق ما قصد دارد نشان دهد بی کفایتی دربار صفوی و باورهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و عملکرد سیاسی پادشاهان صفوی ، با آرمان ها و خواسته های ارامنه و سایر مسیحیان منطبق نبوده و تأثیر زیادی در گرایش آنان به سمت عثمانی که در این سالها از نظر قدرت سیاسی در منطقه مورد نظر برصفویان برتری داشته و در سیاست های جهانی نیز رقیب مطرح و قابل توجهی برای قدرت های اروپایی محسوب می شد ، داشته است .

^۱ دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی ، دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد تربت حیدریه ، خراسان رضوی ، ایران.

^۲ گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی ، واحد مشهد ، دانشگاه آزاد اسلامی ، مشهد ، ایران. استاد راهنما (نویسنده مسئول)

^۳ . استادیار تاریخ، عضو هیأت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (استاد مشاور)

کلیدواژه ها : ارامنه ، جلفا ، شاه عباس اول ، قفقاز، گرجستان.

مقدمه :

قرارگرفتن قفقاز در اوراسیا و کناره های آبهای حیاتی، عبور مسیرهای تجاری، گونه گونی جمعیت، ادیان و فرهنگ های مختلف، مجاورت با تمدن های باستانی و سرگذشتی توأم با رقابتهای مذهبی و سیاسی ایران و روم، زرتشتی گری، مسیحیت و بعدها فتوحات مسلمانان و رواج اسلام در این منطقه، درگیری جنگهای فراوان در قفقاز در نتیجه تنش های سیاسی میان دولت های قدرتمند غربی در شرق مانند روسیه، عثمانی، فرانسه، انگلیس تنها گوشه ای از اهمیت فراوان این سرزمین را بیان می کند که تا پیش از جدایی از ایران، سرنوشتش با این مرز و بوم رقم می خورد.

جدایی بخشهای زیادی از سرزمین ایران را در مرزهای شمال غربی، نمی توان بدون نقش دو طایفه ارمنی و گرجی در نظر گرفت. در این تحقیق از طریق بررسی روابط ارامنه و گرجیان با دولت صفوی به واکاوی یکی از جنبه های پیشینه تاریخی علل نبردهای آتی ایران با روسیه و عثمانی می پردازیم.

دولت عثمانی به بهانه حمایت از اهل تسنن و صفویان به بهانه نفوذ در مناطق سنی نشین و رواج تشیع، نه تنها با مسیحیان بلکه با نیروهای یکدیگر در این منطقه به نبرد پرداختند. اما هر کدام از طرفین گذشته از بهانه مذهبی، انگیزه های مهمتری، همچون منافع اقتصادی و توسعه طلبی ارضی و ...، برای این رویارویی دارا بودند که در این مقاله مورد ارزیابی قرار می گیرند.

از کتب و منابع قابل ذکر در این باره می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- عالم آرای صفوی : در سال ۱۰۸۶ ه.ق. و همزمان با دهمین سال پادشاهی شاه سلیمان، تألیف شده است. نویسنده این کتاب گرانبها مشخص نیست. در این کتاب در مورد مناصب و عناوین مخصوص دربار صفوی توضیح داده شده است و نویسنده به شرح زندگی طبقات مختلف اجتماعی مردم شهری و روستایی و قبایل کوچ نشین پرداخته و سنت ها و باورهای رایج، آداب و رسوم، آئین های فتوت و پهلوانی، تصوف، دراویش، قلندران را بررسی کرده است. نثر کتاب ساده و روان است. اهمیت این کتاب، اشاره آن به نسب شاه اسماعیل، از شیخ صفی و سلسله خوانین ترکستان و سلاطین تیموری و عثمانی است.

- جلد سوم از دوره پنج جلدی " زندگانی شاه عباس اول : نصرالله فلسفی " : بر اساس شواهد و مدارک مسلم و قطعی تألیف شده و نسبتاً عاری از تعصب و ملاحظه است، در بردارنده تاریخ زندگانی شخص شاه عباس اول است.

- ایرانِ عصرِ صفوی تألیفِ راجر سیوری (ترجمه کامبیز عزیزی): تحقیقی کامل در مورد تاریخ ایران عصر صفوی می باشد و به ارزیابی رویدادهای این دوره و روند سقوط این حکومت نظر داشته و در مورد اختلافات داخلی و جنگهای خارجی به تحقیق پرداخته است.

- سفرنامهٔ تاورنیه جهانگرد فرانسوی: او در فاصلهٔ سالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی به ایران سفر کرده است (زمان شاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان). اهمیت این کتاب به جهت مطالبی است که در مورد وضعیت و شرایط زندگی آرامنه در اصفهان نوشته است. همچنین تاورنیه به امور روزمرهٔ زندگی مردم توجه خاصی نشان داده است.

- تاریخ عالم آرای عباسی: اسکندر بیک منشی. در دو جلد به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی می باشد. این کتاب مهمترین سند تاریخی دوران شاه عباس یکم و پنج سال ابتدای سلطنت شاه صفی محسوب می گردد.

نگاهی به جغرافیای تاریخی و اهمیت قفقاز:

قفقاز نام منطقه ای واقع در شمال شرقی دریای سیاه تا غرب دریای مازندران می باشد که گونه های مختلف نژادی در آن سکونت دارند. امروزه این سرزمین کشورهای گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و بخشهایی از روسیه (گوگچه ۱۳۷۳. ۱)؛ شامل داغستان، منطقه ای که در زبان متداول روسی «کوهستان» نامیده می شود (Gorskaya)، بعضی استان های روس نشین و مناطق خودمختار قره چای و چرکستان را در بر گرفته است (برجیان ۱۳۷۷. ۲۱۰ و ۲۱۱).

براساس نوشته های مستشرقین و متون قدیمی مورخان مسلمان، این سرزمین به دو بخش شمالی (خزران) و جنوبی (ارمینیه، اران و آذربایجان) تقسیم شده است.

محدودهٔ خزران میان دریای سیاه و دریای مازندران قرار داشت که محل استقرار قوم خزر بود و موقعیت استراتژیک این منطقه در دورهٔ نزدیک به دورهٔ مورد بحث ما، نقش مهمی در تأمین امنیت بیزانس در مقابل حملات قبایل وحشی صحراهای شمالی، همچون بلغارها و مجارها ایفا می کرد؛ و بعدها نیز مانع بزرگی بر سر راه لشکرکشی اعراب مسلمان ایجاد کرد (کستلر ۱۳۶۱. ۱۶).

بخش جنوبی قفقاز (ارمینیه، اران و آذربایجان) از شرق به جبال و دیلم و دریای مازندران، و از غرب به حدود ارمن و اللان (اران) و اندکی از حدود جزیره، و از طرف شمال به اران و جبال قبق، و از طرف جنوب به حدود عراق و اندکی از حدود جزیره منتهی می شد (ابن حوقل ۱۳۶۶. ۸۱). بخش جنوبی قفقاز "ماوراء قفقاز" نیز نامیده شده است و منظور از آن واژه

جغرافیایی است شامل آنچه که در پشت رشته کوههای قفقاز بزرگ واقع شده. البته ایرانیان که از جنوب به این منطقه می‌نگرند، این قلمرو را قفقاز جنوبی می‌نامند (امیراحمدیان ۱۳۸۱، ۲۰-۱۹ به نقل از: "آزاد" ۱۳۹۲، ۴۴).

قفقاز به عنوان سرزمینی کوهستانی که مراتع پهناور را در دل خود جای داده همواره مورد توجه اقوام کوچ نشین دشتهای شمال خود بوده است. به نحوی که این سرزمین از ترکیب زبانی و قومی بسیار متنوع و در عین حال پیچیده ای برخوردار شده است.

قدیمی ترین اقوام، قفقازی زبانان می باشند و پس از آن می توان از آرامنه نام برد که بیش از دوهزار سال از سکونتشان در قفقاز می گذرد، اکثر آرامنه از قرن سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی، از شرق آناتولی به خاک ارمنستان کنونی مهاجرت کردند. گذشته از گرجیان و آرامنه، آذربایجانی ها نیز از اقوام قفقاز می باشند. سرزمین آذربایجان از دیرباز آران و شروان خوانده می شد و ظهورش در تاریخ (قرن چهارم ق. م.) از همان ابتدا با تاریخ ایران گره خورده بود. زبان ترکی از زمان سلجوقیان در این منطقه رواج یافت و رفته رفته به تنها زبان رایج این منطقه تبدیل شد. پس از آن می توان از اقوام ایرانی زبان آس نام برد که حضورشان به آغاز هزاره اول میلادی می رسد. قوم چرکسی زبان کابارد را نیز می توان از آس های تغییر زبان داده شده محسوب کرد. از قره جای ها و بالکارهای ترک زبان نیز از قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی، به بعد در تاریخ ذکر به میان آمده است. قموق های شمال داغستان اصالت قفقازی دارند و تا قرن یازدهم میلادی به زبان قفقازی سخن می گفته اند. قوم ترک زبان نوغای در جلگه های شرقی قفقاز شمالی از بازماندگان اقوام ترک و مغولی می باشند که در طی قرون وسطی در دشت قپچاق و حوضه رود ولگا صاحب امپراتوری اردوی زرین^۴ بودند. سابقه حضور کردهای پراکنده در قفقاز نیز به قرن دهم میلادی می رسد. قوم دیگر تات ها هستند که بر اساس روایات محلی در اواخر دوره ساسانی از مناطق جنوبی ایران به این منطقه کوچانده شده اند و زبانشان به فارسی نزدیک است.

قفقاز به عنوان گذرگاه جغرافیایی بسیار مهم در طول تاریخ که متأثر از فرهنگ و زبان و نژاد و دین و ... اقوام مهاجر و سیاست حکومتهای حاکم و یا مجاور خود بوده، ادیان فراوانی را در دل خود جای داده.

از بتها و مفرغ های به دست آمده در این منطقه و اشکال منقوش روی آنها که مربوط به هزاره اول پیش از میلاد می باشد، می توان دریافت که در آن زمان دینی شبیه به دین آشوریان در قفقاز رواج داشته (بهزادی ۱۳۸۲، ۳۴). ادیان مختلف همچون بودایی، مسیحی، یهودی و بعدها اسلام هریک به مقتضای جریانات سیاسی و اجتماعی تاریخ نقشی اساسی در منطقه ایفا کرده اند. امروزه نیز این ادیان هریک به عنوان عاملی در تنوع فرهنگی و قومی آن حضوری پر رنگ دارند.

مسیحیت از اوایل قرن چهارم میلادی میان گرجیان و آرامنه با پیروی از کلیسای ارتدوکس شرقی البته به گونه ای محلی، و پس از آن در میان آبخازیان که تاریخشان با گرجستان عجین است، رواج یافته. حدوداً در همین دوره در اران نیز مسیحیت پیروانی پیدا کرد و بعدها اسلام در این منطقه جایگزین مسیحیت شد.

^۴ اردوی زرین (Altan Ord) نام بخشی از امپراتوری مغول است که در دست جانشینان «جوچی»، پسر بزرگ چنگیز، قرار داشت.

مسیحیت در قفقاز شمالی به دلیل شرایط کوهستانی منطقه، کمی دیرتر و از طریق مبلغان مسیحی بیزانس و نیز گرجیان در قرن پنجم میلادی، در میان الان‌ها (نیاکان آس‌ها) رواج یافت. تا اواخر قرن سوم هجری (اوایل قرن دهم میلادی) تمام جمعیت الان‌ها مسیحی شده و صاحب اسقف شدند. چچن‌ها نیز در قرن هشتم میلادی به مسیحیت و بعدها به اسلام گرویدند. پس از حمله مغول نیز آیین شمنی رونق گرفت. اما به هر حال مردم این نقطه از قفقاز چندان پایبند به احکام دین نبودند.

با فتوحات اعراب مسلمان در سده‌های نخستین هجری، اسلام در شرق قفقاز، در اران، شروان و داغستان، رواج یافت. تا قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، داغستان به طور کامل تحت پوشش اسلام (اکثراً شافعی) قرار گرفت. در اران و شروان نیز اسلام رو به رشد بود ولی تا گرایش کامل مردمان این مناطق به تشیع در عهد صفوی، مسیحیت هنوز در گوشه‌هایی از آن حضور داشت.

در طی قرون یازدهم تا سیزدهم هجری/هفدهم تا نوزدهم میلادی، مذهب حنفی در دشت قیچاق و حوضه رود ولگا و سپس از طریق تاتارهای شبه جزیره قریم در "کوهستان" و چرکستان قفقاز شمالی راه پیدا کرد. چچن‌ها نیز از قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، به بعد از طریق مردم داغستان اسلام را پذیرا شده و آن را به اینگوش‌ها نیز منتقل کردند.

در نواحی جنوب غربی نیز عثمانیان با انگیزه جلوگیری از نفوذ روس‌ها در میان گرجی‌ها و آبخازی‌ها که از قدیم مسیحی بودند و نیز در میان ادغه‌ها، اسلام را تبلیغ و رایج کردند (برجیان ۱۳۷۷، ۲۳۳-۲۲۳).

پیشینه تاریخی روابط حکومت‌های ایران و قفقاز :

در قرن نهم پیش از میلاد دولت نیرومند اورارتو بر سرزمین قفقاز سلطه کامل یافت. پایتخت آن در نزدیکی وان قرار داشت و سیطره شان تا ماورای قفقاز^۵ ادامه داشت. در سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد حکومت اورارتو به تصرف مردمانی جدید درآمد که بعدها خود نیز از مادها شکست خورده و به اطاعت آنان درآمدند. هرچند پس از سلطه سیاسی هخامنشیان بر مادها، ارمانه از هخامنشیان شکست خوردند، اما قلمروشان در سال ۵۲۱ م. به شکل یک ساتراپ نشین^۶ تحت حاکمیت هخامنشیان، به استقلال سیاسی و اداری رسید.

با پیروزی اسکندر مقدونی بر هخامنشیان، قفقاز نیز ایالتی زیر نظر مقدونیان محسوب می شد و تا حد زیادی نیز تحت تأثیر فرهنگ و زبان یونانی قرار گرفتند. (لازاریان ۱۳۸۱، ۴۰-۳۷).

در مورد روابط ارمانه و اشکانیان، آزدیان به نقل از: "هراند پاسدرماجیان" مورخ مشهور ارمنی در کتاب تاریخ ارمنستان، می نویسد: «از دوره اشکانیان به بعد بیشتر شاهان ایرانی خواهان استقلال ارمنستان بودند و ملت ارمنستان همواره از سوی

^۵ نگ: نگاهی به جغرافیا تاریخی و اهمیت قفقاز از همین مقاله.

^۶ ایالت.

امپراتوری های روم و بیزانس مورد حمله و از سوی پادشاهان ایرانی مورد تفقد و مهربانی قرار گرفته اند» (آزادیان ۱۳۹۴، ۱۲).

در سال ۳۰۱ م. ایالت ارمنستان اولین حکومتی محسوب می شود که بطور رسمی مذهب مسیحیت را پذیرا شد. از آن پس مسیحیت نقشی اساسی در حیات سیاست داخلی و خارجی این سرزمین ایفا کرد (لازاریان ۱۳۸۱، ۴۰). این موضوع در زمان تیرداد سوم پادشاه ارمنی و با تلاشهای مبلغی رومی به نام گریگور، در اوایل دوره ساسانیان، صورت گرفت و از آن پس مذاهب زرتشتی و مهرپرستی در این خطه منسوخ و یا کم رونق گردید.

مسیحیان ایران تابع کلیسای سریانی و موسوم به نسطوریان هستند.^۷ مهمترین اختلاف نظرشان با کلیسای کاتولیک روم این است که برای عیسی (ع) جنبه بشریت قائل نیستند، همچنین بسیاری از مبادی و رسوم کلیسای کاتولیک را قبول ندارند. گسترش مذهب نسطوری در میان مسیحیان ایران، آنان را از سوء ظن پادشاهان ساسانی مبنی بر همدستی شان با روم شرقی در امان نگاهداشت و از شدت آزار و اذیتشان کاست (کمیسون ملی یونسکو- ایران ۱۳۴۲، ۵۸۰ و ۵۸۱).

با پیشروی سپاهیان اسلام به سمت قفقاز، ارمنه از تسلط ساسانیان به در آمده و مستقل شدند. اما تفلیس و نواحی اطراف آن در سال ۲۵ ه. ق. / ۶۶۴ م. در اختیار مسلمانان قرار گرفت و حدود پنج قرن حاکمیت آنان در این شهر دوام یافت. در طی این مدت مسلمانان و مسیحیان به شکلی مسالمت آمیز در کنار هم زندگی می کردند.

با تصرف گرجستان به دست مغولان، این منطقه به تناوب تحت حاکمیت ایلخانان ایران و مغولان اردوی زرین درآمد، پس از آن تحت نفوذ تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها قرار گرفت. با فتح استانبول و سقوط امپراتوری بیزانس توسط سلطان محمد فاتح (۸۵۷ ه. ق. / ۱۴۵۳ م.) ترکان عثمانی بر بخشهایی از این سرزمین دست یافتند (سلماسی زاده ۱۳۷۸، ۱۰۶ و ۱۰۷).

تعصب و سیاست مذهبی صفویان در ایران، کشور را در برابر تجاوزات عثمانی ها محافظت کرد اما ریشه های دشمنی ایران را با همسایگان یعنی ترکان عثمانی و ازبکان، افغان ها، ارمنیان و گرجی ها فراهم آورد (نفیسی ۱۳۸۳، ۱۰۸).

روابط شیوخ صفوی با گرجستان و شروان :

در دوره اسلامی بسیاری از قسمتهای قفقاز از جمله گرجستان، جزو قلمرو مسلمانان بود. تفلیس مهم ترین شهر گرجستان و مرکز آن سرزمین بود و شهری بود که مسیحیان و مسلمانان با کمال سازگاری در آنجا زندگی می کردند. پس از لشکر کشی تیمور به گرجستان که در سالهای ۷۸۹ ه. ق. (۱۳۸۷ م.) و ۸۰۶ ه. ق. (۱۴۰۴ م.) انجام شد، گرجستان به نواحی مستقل کرتیل

^۷ پیروان نسطوریوس که از مدرسه دینی شهر اورفا بوده و عنصر بشری عیسی «ابن» را در الوهیت وی «اب» مستهلک و محو شده می داند.

(کارتیل) و کاخ و ایمرت تقسیم شد و پنج ناحیه مستقل کوچک هم شکل گرفت و پس از آن حکومت واحدی در این سرزمین پا نگرفت.

اوزون حسن آق قویونلو در طول سلطنت خود با عنوان جهاد با گرجی ها بارها به گرجستان لشکر کشید و هربار غنایم بسیار زیادی همراه آورد، شیوخ صفوی از این اقدام سرمشق گرفتند. خاندان صفوی تا سده یازدهم هجری از این الگو پیروی می کردند (غفاری فرد، زمستان ۱۳۹۱. ۱۰۵ و ۱۰۶).

در روزگار قطب الدین ابوبکر، جد شیخ صفی الدین، در حدود ۶۰۰ ه.ق.، گرجی ها به اردبیل حمله کردند و دست به کشتار و غارت زدند. در این ماجرا زخم عمیقی بر گردن امین الدین جبرائیل پدر شیخ صفی الدین (پسر قطب الدین) بر جای ماند ولی جان سالم بدر برد (پیرزاده زاهدی ۱۳۴۳. ۴۳ و ۴۴).

عملکرد شیوخ صفوی در شروان چشمگیرتر از گرجستان می باشد و جای تأمل دارد. در قرن چهارم هجری/قرن دهم م. خاک اصلی شروان شامل سرزمینهایی بود که بین دامنه های جنوب شرقی کوههای قفقاز و رود گر قرار داشت. بیشتر خاک آن از دشت ها و زمین های پست تشکیل شده و از این لحاظ موقعیت دفاعی مناسبی در برابر تهاجمات گسترده نداشت (مینورسکی ۱۳۷۵. ۱۴۳ و ۱۵۷). حاکمان این منطقه سلطنت مستقلی نداشتند و غالباً تحت سلطه حکمرانان قدرتمند فارس، عرب و ترک قرار داشتند. در مورد وجه تسمیه آن، باکیخانوف از شهریاری به همین اسم، نام برده است که از جانب انوشروان پادشاه ساسانی به حکومت این منطقه منصوب شده (باکیخانوف ۱۳۴۹. ۸۵). بسیاری از مورخان، شروانشاهان را ایرانی و نَسَب آنان را به پادشاهان ساسانی می رسانند اما بسیاری برای آنان خاستگاه عربی قائلند و در این مورد بنیانگذار این سلسله را مردی به نام یزید بن مزید از قبایل عرب شیبانی دانسته اند. به همین علت است که این سلسله را یزیدیان، مزیدیان و شیبانیان نیز نامیده اند. یزید بن مزید در زمان هارون الرشید والی ولایات آذربایجان و ارمنستان یعنی هر دو سوی آرس بوده و توانسته است فرمانروایی خود را موروثی کند (ثواقب بهار ۱۳۹۲. ۵ و ۶).

خاندان صفوی پیش از آن که بر اریکه سلطنت تکیه زدند به منطقه شروان نظر داشتند. این منطقه مسیری مهم در دسترسی به قفقاز محسوب می شد و در عین حال شبکه گسترده ای از مریدان شیوخ صفوی را در خود جای داده بود. همزمان با قدرت گیری صفویان، این سرزمین نخست دست ترکمانان قراقویونلو و سپس آق قویونلو افتاد. این قبایل از ارمنستان، شمال بین النهرین و آناتولی یعنی سرزمینهایی که در دوره سلجوقیان در آنجا مستقر شده بودند به سمت شرق و به سوی شمال غربی ایران مهاجرت کرده بودند.

قراقویونلوها تحت حمایت حکام جلایری در اطراف دریاچه وان مستقر شدند و از میان آنان قرا یوسف با تصرف تبریز که پایتخت نیمه شرقی قلمروی جلایریان بود خود را مستقل اعلام کرد. قلمرو اصلی قرا یوسف در نخجوان قرار داشت. از درگیری های قرا یوسف در منطقه قفقاز، جنگ با ابراهیم شروانشاه بود که با سلطان احمد جلایری متحد بود. همچنین از متحدان دیگر ابراهیم شروانشاه که با قرا یوسف درگیر شدند می توان از حاکم شکئی، امیر سید احمد و حاکم زگم در گرجستان به نام کستندیل نام برد که به اسارت درآمدند (سیوری ۱۳۸۲. ۳۳-۳۱).

قراقویونلوها در طی سلطنت هیجده ساله اسکندر، فرزند قرایوسف حالت تدافعی داشتند و تلاش می کردند تا سلطه خود را بر سرزمینهایی که قرایوسف تصرف کرده بود حفظ کنند. هرچند در زمان سلطنت جهانشاه برادر قرایوسف قلمرو قراقویونلوها به اوج گسترش خود رسید ولی در اواخر سلطنت او موازنه قدرت میان سلسله های ترکمانان که رقیب یکدیگر بودند به نفع آق قویونلوها تغییر یافت. (سیوری ۱۳۸۲. ۴۶-۳۷).

آغاز قدرت یابی سیاسی ترکمانان آقویونلو را می توان در پیوستن قراعثمان نماینده اصلی این سلسله به تیمور در هنگام لشکرکشی اش به غرب یافت. تیمور در قبال خدمات وی دیاربکر را در اختیار وی قرار داد. برجسته ترین شخصیت سلسله آق قویونلو، اوزون حسن، نوه قراعثمان بود (مزاوی ۱۳۸۸. ۴۸-۴۶).

طریقت صوفی گری در دوران شیخ صفی و دوران سه نفر از جانشینان بلا فصل وی از احترام زیاد در میان مراجع قدرت برخوردار بود. شیخ صفی الدین اردبیلی در نزد ایلخانان مغول و وزرای اعظم آنها، شیخ صدرالدین در نزد آل جلایر و خواجه علی در نزد تیمور و اعقاب او، از جایگاه و احترام ویژه ای برخوردار بودند. این احترام بیش از حد نسبت به این طریقت و شیوخ آن در دوره سلسله های بعدی یعنی قراقویونلوها و آق قویونلوها نیز همچنان ادامه یافت با این تفاوت که در این زمان، طریقت صفوی به لحاظ سیاسی و نظامی به قدرتی مبدل شده بود که از آن کمک و حمایت دریافت می کردند (مزاوی ۱۳۸۸. ۱۲۹).

حکومت صفویان نام خود را از شیخ صفی الدین اردبیلی (متوفی ۷۳۵ ه.ق. ۱۳۳۵ م.) گرفته است. او مرید شیخ زاهد گیلانی و بعدها دامادش گردید. پیروان طریقت صفوی از زمان این فرد که صاحب کرامات بود، رو به افزایش نهاد و فرزندان او بواسطه نذورات و موقوفات صاحب ثروت فراوانی شدند که آنان را در مسیر کسب قدرت یاری می کرد.

شیخ جنید اولین فردی بود که ادعای سلطنت کرد. گرایشهای شیخ جنید به فعالیت های سیاسی و نظامی کردن طریقت صوفیانه اردبیل موجب شد تا صوفیان در ردیف غازیان و مجاهدان فی سبیل الله قرار گیرند. « این تغییر معنی به مفهوم تاریخی یک لغت محدود نمی شد، بلکه واجد یک زمینه سیاسی ویژه بود، پیروان یک طریقت صوفی که از قاعده زندگی صوفیانه اش شاید فقط آداب و سنتی جزئی باقی مانده بود، به جنگ مقدس (جهاد) که غایتی جاوید در فرائض اسلام بود جلب می شدند و به صورت سپاهییان متعصب تعلیم می یافتند ... » (خواند میر ۱۳۳۳. ۴۲۶ به نقل از: "کامرانی فر" ۱۳۸۷. ۴۷). همزمان با قدرت گیری شیخ جنید؛ پادشاه ایران، میرزا جهانگیر، شاه سلجوقی بود. وی از شیخ جنید خواست که شهر اردبیل را که مقر اصلی اش بود ترک نماید. شیخ جنید اردبیل را به مقصد دیار بکر ترک نمود و تحت حمایت اوزون حسن درآمد وخواهر او را به همسری اختیار کرد و این وضع به اقتدار او افزود. او در اولین اقدام نظامی گسترده خود در سال ۸۶۰ ه.ق. ۱۴۶۰ م.، به قصد تسخیر الکای شروان و برای جنگیدن با مسیحیان به سوی قرا باغ لشکر کشید. خلیل پاشا پادشاه شروان با ابوالمعصوم خان پادشاه طبرسران^۱ متحد و موفق شدند که در کنار رود گر سلطان جنید را شکست داده و به شهادت برسانند.

^۱ ناحیه ای نزدیک دربند.

در مورد دلایل اتحاد شیخ جنید و اوزون حسن آق قویونلو؛ سیوری معتقد است که از سوی شیخ جنید دلیل این موضوع از یک جهت رقابت مذهبی با قراقویونلوها بود، چرا که قراقویونلوها در آن زمان قصد ایجاد یک اتحادیه نیرومند از اقوام شیعه مذهب را داشتند و از جهت دیگر عدم توانایی نظامی کافی برای مقابله احتمالی با آنان بود. اوزون حسن نیز صفویان را متحدی نیرومند در برابر رقیب نیرومندشان، قراقویونلوها، می دانست (سیوری ۱۳۶۶، ۱۵).

با خبر شهادت شیخ جنید، اوزون حسن به همراهی جانشین او، سلطان حیدر، از دیاربکر متوجه تبریز شده با بیست هزار ترکمان به خونخواهی اش اقدام کردند و میرزا جهانشاه را به قتل رساندند. اوزون حسن در تبریز بر تخت سلطنت نشست و ضمن گرامیداشت سلطان حیدر، او را تحت حمایت خود قرار داد و دخترش را به عقد وی درآورد (یدالله شگری ۱۳۵۰، ۳۰-۲۴).

تلاش های حیدر در راستای مقاصد پدرش بود و در عین حال در صدد بود تا انتقام خون پدر را از شروانشاه بگیرد. از آنجا که شیخ حیدر اسلحه ساز ماهری بود به تنهایی هزاران نیزه و شمشیر ساخت و تمام کوشش خود را وقف تسلیح پیروانش کرد. اولین اقدام حیدر در سال ۸۸۸ ه.ق. ۱۴۸۳م. حمله به چرکس ها برای به دست آوردن غنائم جنگی بود، او در این نبرد از همراهی شروانشاه برخوردار بود و موفق به کسب پیروزی و غنائم فراوان گردید. (حجازی فر ۱۳۷۴، ۳۶).

لشکر کشی شیخ حیدر به قفقاز اجتناب ناپذیر می نمود، می توان گفت ازدیاد روز افزون مریدان شیخ حیدر را مجبور به حرکت می کرد و جلوگیری از این حرکت حتی به خواسته او نیز ممکن نبود. اساساً اکثر این مریدان از طبقات فقیر و محروم آناتولی بودند و فقط تعدادی محدود از امیرزادگان و طبقات بزرگان در بین آنها دیده می شد، به طوری که در حمله شیخ حیدر به اقوام قفقازی آنسوی دمیرقاپو (در بند) در سال ۸۹۱ ه.ق. ۱۴۸۶م. بیشتر سپاهیان را افراد فقیری تشکیل می دادند که بعضی بی سلاح و بعضی بی لباس بودند. با وجود این جنگ با موفقیت به پایان رسید و با غنیمت زیاد برگشتند.

سفر جنگی سال بعد نیز با همین نتیجه به پایان رسید (سومر ۱۳۷۱، ۱۷ و ۱۸). در این جنگ شیخ حیدر مانند جد خود، برای جهاد با کفار چرکسی راه داغستان پیش گرفت. بعضی از لشکریان شیخ حیدر مسلح بودند ولی عده ای حتی اسلحه نداشتند، با اینحال به زن و مرد و کودک و خرد و کلان رحم نمی کردند و از دم تیغ می گذرانند (راوندی ۱۳۴۰، ۳۷۷). در دومین جهاد حیدر با چرکسی ها، باز غنایم زیادی نصیب او و همزمانش شد و شماخی به طور کامل دستخوش چپاول و آتش گردید. سرانجام شیخ حیدر در سال ۸۹۳ ه.ق. ۱۴۸۸م. برای بار سوم وارد شروان گردید. در این نبرد صفویان گرچه آخرین حد فداکاری خود را به خرج دادند ولی با کشته شدن شیخ حیدر شکست خوردند (شعبان ۸۹۳ ه.ق. / اگوست ۱۴۸۸ م. (سومر ۱۳۷۱، ۱۸ و ۱۹).

عملکرد شاهان صفوی در قفقاز :

- شاه اسماعیل اول :

از دهه سوم سده نهم ه.ق. / پانزدهم م. شیوخ صفوی هر سال به بهانه جهاد به سرزمین های همسایه غیرمسلمان همچون داغستان، سرزمین های چرکسها، گرجستان و طرابوزان حمله می کردند. این یورش ها در پوشش دین اما برای به دست آوردن غنایم و اسبان و اسیران بسیار زیبا بود (کجباف، زمستان ۱۳۸۵ . ۳۰).

با مرگ حیدر، به دستور سلطان یعقوب، خانواده وی (مارتا و فرزندانش) به شیراز اعزام و در قلعه اصطخر محبوس شدند. اما از آنجایی که پس از مرگ سلطان یعقوب، آق قویونلوها دچار اختلافات داخلی شدند، خانواده حیدر پس از چهار سال و نیم با تلاش رستم میرزا، برادر سلطان یعقوب که مدعی قدرت بود و می خواست از نفوذ این خاندان در راه کسب قدرت خویش بهره گیرد، از زندان رهایی یافتند. چیزی نگذشت که افزایش نفوذ سلطان علی ملقب به علیشاه (فرزند شیخ حیدر)، باعث وحشت رستم میرزا گردید و در صدد قتل وی برآمد. سلطان علی پیش از جنگ با رستم میرزا، برادرش اسماعیل را به عنوان جانشین خویش تعیین کرد و خانواده را راهی اردبیل نمود و خود در درگیری با رستم میرزا شکست خورد و کشته شد.

پس از این واقعه مارتا و فرزندانش تحت حمایت حاکم مقتدر لاهیجان، کارکیامیرزاعلی که از سادات بسیار وفادار صفویان بود، قرار گرفتند. پس از پنج سال و چند ماه، اسماعیل به همراهی هفت تن از مریدان دست از جان شسته (مشهور به اهل اختصاص) به اردبیل رفت و آنجا را پایگاه سیاسی و نظامی خود قرار داد. از آن پس مریدان و طرفداران خاندان صفوی به اردبیل روی آورده و روز به روز بر تعداد مریدان و میزان اقتدارش افزوده گردید. (حجازی فر ۱۳۷۴ . ۵۰-۴۵).

اولین مقصدی که برای لشکرکشی و قدرت نمایی اسماعیل و مریدانش از طریق مشورت با اهل اختصاص تعیین شد، شروان بود. یکی از مهمترین انگیزه های این انتخاب می توانست انتقام از حاکمان شروان در مورد قتل شیوخ صفوی، جنید و حیدر باشد. انگیزه دیگر اقتصادی و جهت کسب غنیمت و تجهیزات جنگی به منظور اهداف نظامی بعدی به نقاط دیگر بود، بخصوص که در نبرد با چرکس های عیسوی شمال شروان جنبه غزا نیز نهفته بود. به علاوه سپاه اسماعیل تازه تأسیس بود و بهترین صحنه نبرد جهت ارزیابی میزان کارایی آن، منطقه شروان بود، چرا که اهل اختصاص و مریدان صفوی با موقعیت نظامی آن آشنایی داشتند و این لشکرکشی سومین نبرد جدی آنان را در شروان رقم می زد (خرم کشاورز ۱۳۸۹ . ۹۰).

اقدام دیگر اسماعیل که همزمان با لشکر گشودن به سمت شروان و با انگیزه غزا صورت گرفت، اعزام دو تن از اهل اختصاص به گرجستان و به بهانه نبرد با کفار بود. خلفا بیک را به گرجستان و الیاس بیک ایغور اوغلی را به فتح قلعه متش فرستاد. هر دو تن در محل های یاد شده مرتکب غارت و کشتار فراوان شدند و با غنیمت زیاد نزد اسماعیل برگشتند (جُنابدی ۱۳۷۸ . ۱۲۹ و ۱۳۰). در مورد لشکرکشی خلفا بیک به گرجستان آمده :

« میر مشارالیه (خلفا بیگ) به طریق ایلغار به عزم شبیخون به اسعاد و دولت روز افزون به جانب گرجیان کفر آثار توجه نمود و ... نیم شبی که عساکر طلحت آیین شام پرده ضلام را طلیسان ساخته و هر یک از فرقه " اَلْثُكَّ هُمُ الْكُفْرَه " در پناه شب ظلمت به معصیتی پرداخته، عساکر منصور در پناه حی غفور، بر سر ایشان ریختند و ... گردون محاربه برانگیخت. . . تیغ در قتل اعداء بی دریغ و تیر خدنگ در کشتن کفار تیز آهنگ، گرز گران بنیاد بنیان عمر دشمنان را به خاک یکسان می ساخت. . . زبان خنجر درارض اسلام با آن قوم گفت و گو می کرد و ... تیغ به میان آمده ایشان را از پای در می آورد. . . دست به نهب جهات و اموال اسر اهل و عیال ایشان دراز شد. آن مقدار نقره و طلا آلات که جمع آنها را عقل از محالات می شمارد، غنیمت روزگار غازیان نامدار شد. و آن نوع کنیزان گلچهر و غلامان به صورت رشک مشتری و غیرت مهر. . . فتوح این دولت پایدار گشت » (امینی هروی ۱۳۸۳. ۱۱۲-۱۱۰).

در اینجا ذکر بعضی از رفتارهای اسماعیل در مقابل دشمنانی که بر آنها چیره می شد، جهت درک نقش آرامنه در نبردهای بعدی ایشان با لشکر حکام مسلمان ایران بی مناسبت نمی باشد. از کارهای زشت او می توان به سوزاندن دشمنان اشاره کرد، به عنوان مثال سوزاندن جسد سربریده شده فرخ یسار شروانشاه و به جز آن ساختن کله منار از کشته شدگان (مثلاً در مرو) و یا نبش قبر ملوک شروان و باکو و سوزاندن استخوانهایشان در آتش نمونه هایی از این گونه کارهاست (حجازی فر ۱۳۷۴. ۵۷).

در سال های بعد شاه اسماعیل، سپاه و سرداران خود همانند دیو سلطان را بارها به گرجستان فرستاد و پس از تسخیر گرجستان بزرگان گرجی را مجبور کرد هدیه های فراوان به او تقدیم کنند (کجیاف، زمستان ۱۳۸۵. ۳۰).

پس از فتح شروان و کشته شدن فرخ یسار (شروانشاه) به دست صوفیان صفوی، لشکر اسماعیل باکو را تصرف کرد و لشکر الوند آق قویونلو را در شُرور و نخجوان منهزم کرد (۹۰۷ ه.ق. ۱۵۰۲ م.). تلاش های شیخ ابراهیم، ملقب به شیخ شاه، نیز برای جبران شکست شروان بی نتیجه ماند. نهایتاً اسماعیل در تبریز تاجگذاری کرد و بر تخت سلطنت نشست (مزاولی ۱۳۸۸. ۱۶۶).

مهم ترین دستاورد پیروزی شاه اسماعیل در درجه اول غنایم سرشاری بود که از این رهگذر به تقویت بنیه نظامی وی و ایجاد انگیزه برای نبردهای بعدی کمک بسیار کرد. همچنین با پیوستن سادات و موالی و اعیان و اشراف منطقه به شاه اسماعیل، تعداد پیروان صاحب نفوذ وی افزایش یافت. به علاوه تصرف شروان از آن جهت که این منطقه از زمانهای قدیم با وجود تابعیت قدرت های مختلف ولی از استقلال نسبی توسط خاندان شروانشاهان برخوردار بوده است، حائز اهمیت فراوان بود (ثواقب، زمستان ۱۳۹۲. ۶۹ و ۷۰).

پس از تاجگذاری شاه اسماعیل، از میان بازماندگان شروانشاهان که دچار اختلاف داخلی بودند، شیخ شاه (شیخ ابراهیم) که توانسته بود بر سایر رقبا و مدعیان قدرت فائق آید، با ارسال هدایایی برای شاه اسماعیل خود را خراجگزار او اعلام و تقاضای صلح کرد. شاه اسماعیل نیز حکومت شیخ شاه را در شروان به رسمیت پذیرفت.

متون تاریخی از لشکر کشی دیگر شاه اسماعیل به شروان در ۹۱۵ ه.ق. / ۱۵۰۹ م. خبر داده اند، زیرا در این ایام شیخ شاه تصور می کرد با پشتوانه برخورداری از قلاع مستحکم قادر به مقابله با صفویان خواهد بود، از این روی از پرداخت باج خراج سالیانه طفره می رفت، «شیخ شاه والی شروان، مرتبه ای دیگر ... بر مسند سرکشی و طغیان متمکن گشته، به استظهار متانت قلاع و حصون و اعتماد بر سپاه بی چند و چون، نقش استقلال و تمکن بر ضریر نگاشته با شاهد مخالفت هماغوش است، و از حدیث موافقت خاموش ... و به مقالید عصیان ابواب خصومت مفتوح می دارد» (جنابدی ۱۳۷۸. ۲۲۴).

در لشکر کشی مجدد اسماعیل به شروان، شیخ شاه در قلعه بیقره پناه گرفت و شاه اسماعیل به جهت استحکامش، از محاصره آن صرف نظر کرد و به سمت باکو پیش رفت. قلعه بانان قلاع باکو و شوبران، بدون هیچ مقاومتی کلید قلعه ها را به شاه اسماعیل سپردند. محافظان قلعه در بند نیز پس از مقاومت مختصری تسلیم شدند. شاه اسماعیل اداره ولایت شروان را به الله بیک سپرد. اما شروانشاهان به حیات سیاسی خود ادامه دادند و تا پایان دوره خود خراجگزار صفویان باقی ماندند (ثواقب، زمستان ۱۳۹۲. ۷۴ و ۷۵).

- شاه تهماسب اول :

روابط حسنه شروانشاهان با شاه تهماسب در زمان سلطان خلیل بن شیخ شاه ادامه داشت اما پس از مرگ سلطان خلیل، در زمان شاهرخ سلطان، جانشین سلطان خلیل، شاه تهماسب این ایالت را تصرف کرده و به طور کلی از حاکمیت شروانشاهان خارج ساخته و از آن پس از ایالت شروان در زمره بیگلربیگی نشین های صفویه به حساب می آمد. پس از تصرف شروان، شاه تهماسب حکومت آنجا را به برادرش القاس میرزا سپرد و لله اش بدر خان استاجلو را همراه وی کرد. در این لشکر کشی غنایم فراوانی نصیب نیروهای صفوی گردید، از آن جمله زنان بسیار زیبای چرکسی که به نکاح شاه و برادران شاه و امرای صفوی درآمدند و یا به عنوان کنیز به دربار و منازل بزرگان راه یافتند. شاهرخ سلطان نیز پس از اسیر شدن به تبریز برده شد و به حکم شاه تهماسب به قتل رسید و با مرگش دولت سلاطین شروان منقرض شد. پس از مدتی القاس میرزا خودسرانه به سمت چرکسها لشکر کشید، اما کاری از پیش نبرد و به استانبول گریخت و شاه تهماسب نیز تمام سرزمین شروان را به فرزند خود اسماعیل واگذار کرد. از آن پس حکومت شروان هیچگاه به خاندان شروانشاهان بازنگشت (ثواقب، بهار و تابستان ۱۳۹۲. ۱۳۲ و ۱۳۸ و ۱۴۰).

در اوایل حکومت شاه تهماسب؛ دیوسلطان، نایب السلطنه شاه تهماسب، برای دور ساختن استاجلو ها از مرکز حکومت که آن زمان در تبریز قرار داشت، «کپک سلطان را با جمیع استاجلویان روانه غزای گرجستان گردانید» (روملو ۱۳۵۷. ۲۴۷).

بین سال های ۷-۹۴۶ و ۹۶۰ ه.ق. / ۱۵۴۰ و ۱۵۵۳ م. شاه تهماسب در چهار نوبت به قفقاز لشکر کشید. در طول این لشکر کشی ها اسیران گرجی، چرکس و ارمنی بسیاری گرفته شد که به ایران آورده شدند. این گروه نژادی جدید باعث تغییرات عمیقی در ساختار دربار صفوی گردید. زیرا از یک طرف موقعیت ممتاز قزلباش ها را به عنوان طبقه برگزیده نظامی در حکومت صفوی تهدید می کرد و از سوی دیگر زنان زیبای گرجی و چرکس که به عنوان همسران پادشاه، در دربار مورد توجه بودند،

نوع جدیدی از مبارزات را در داخل خاندان سلطنتی ایجاد کردند، چرا که این زنان برای به سلطنت رساندن فرزندان خود درگیر دسیسه چینی های سیاسی می شدند.

انگیزه های شاه تهماسب از لشکرکشی به قفقاز عبارت بودند از :

الف. تجربه اندوزی سپاهیان در جنگ و گرفتن غنائم.

ب. کلیسای گرجی سرشار از گنجینه های طلا، جواهرات و دیگر اشیاء تزئینی بود.

ج. حمله به ساکنان قفقاز را که بیشترشان مسیحی بودند، می شد با بهانه جهاد علیه کفار توجیه کرد.

د. با این لشکر کشی ها روحیه نظامی قزلباش ها که پس از جنگ چالدران تضعیف شده بود، حفظ می شد. (سیوری ۱۳۶۳، ۵۶ و ۵۷).

شاه تهماسب در سال ۹۴۷ ه.ق. / ۱۵۴۰م. به بهانه جهاد به گرجستان لشکر کشید و لوان خان گرجی و کیخسرو پسر قورقوره خراجگزار ایران شدند.

در بهار سال بعد (۹۴۸ ه.ق. / ۱۵۴۱م.) قزلباشان به تفلیس تاخته و بواسطه خیانت گولبات حاکم قلعه تفلیس، قزلباشان پیروز شده و بسیاری از زنان و مردان را کشتند با اسیر کردند.

یکبار دیگر در سال ۹۵۴ ه.ق. / ۱۵۴۷م. شاه تهماسب به گرجستان تاخت و تفلیس را گرفت. در این لشکر کشی قزلباشان چنان کشتاری از گرجی ها به راه انداختند که برف از خون آنان سرخ شد و خانه های زیادی را به آتش کشیدند و احشام زیادی را به غنیمت گرفتند. پادشاهان ایمرت و کاخت نیز به اردوی شاه آمدند و با تقدیم هدایای فراوان اظهار اطاعت کردند (کجباف، زمستان ۱۳۸۵، ۳۱ و ۳۲).

به هنگام درگیری ایران و عثمانی، شاه تهماسب به تقویت مرزهای قفقاز همت گماشت و تلاش کرد تا رضایت اهالی و حاکمان آن ولایات را از دربار صفوی تأمین نماید. به همین دلیل سلطان سلیمان عثمانی در سومین لشکرکشی خود به ایران فقط تا خوی و تبریز پیش رفت و با ایستادگی مردمان منطقه مجبور به عقب نشینی گردید. سلطان سلیمان در ۹۲۹ ه.ق. / ۱۵۲۲م. به نخجوان لشکر کشید و ویرانی بزرگی به بار آورد. نبرد میان ایران و عثمانی در خطه قفقاز تا صلح آماسیه (۹۶۱ ه.ق. / ۱۵۵۵م.) دوام یافت و شاه تهماسب برای اینکه بتواند بقیه قفقاز را از گزند عثمانی محفوظ بدارد، پیمان آماسیه را با سلطان سلیمان برقرار کرد که به موجب آن غرب آذربایجان و بخشی از کردستان و میان دورود و بخش شمالی گرجستان را به عثمانی داد و ارمنستان و اردهان و کارتیل و کاخت و شرق آذربایجان به ایران تعلق گرفت.

در ربیع الاول ۹۷۰ ه.ق. / نوامبر ۱۵۶۲م. آنتونی جنکینسون انگلیسی (رئیس شرکت بازرگانی مسکوی) که به بهانه خرید ابریشم از راه آستراخان راهی ایران شده بود، در قزوین به نزد شاه تهماسب بار یافت. از آن پس پای انگلیسی ها به پهنه

بازرگانی ایران گشوده شد و نمایندگان انگلیس در این زمینه به دربار شاه تهماسب راه یافته و موفق به کسب معافیت از حقوق گمرکی و راهداری ایران شدند، در این میان قفقاز راه گذر بازرگانان انگلیسی شد و این موضوع از چشم روسیه و عثمانی دور نماند (پرتو، زمستان ۱۳۹۰، ۱۳۱ و ۱۳۲).

سلطان محمد خدابنده :

پس از مرگ شاه تهماسب تا روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده، رقابت و اختلافات جانشینی در دربار صفویان، فرصت مناسبی برای شورش های بازماندگان شروانشاهان که به دنبال کسب استقلال بودند، فراهم آورد. در آستانه^۱ به قدرت رسیدن سلطان محمد خدابنده، شروانیان، کاوس میرزا را به امارت خود برگزیدند و به قتل عام نیروهای صفویان که مستقر در شروان بودند دست زدند اما کاوس میرزا در نبرد بعدی از "آرس سلطان روملو" (سردار صفوی) در شابران شکست سختی خورد و همراه با چهار صد نفر از یارانش کشته و سرهایشان به درگاه شاه صفوی فرستاده شد (افوشته ای نظری ۱۳۷۳، ۵۲ و ۵۳).

در دوره^۲ سلطان محمد خدابنده در شروان شورش دیگری روی داد و آن شورش ابوبکر میرزا فرزند برهان از دودمان پادشاهان پیشین شروان بود که به واسطه^۳ شورش گذشته^۴ پدرش، برهان، سالها در کوه های قفقاز و قیطاق در داغستان و چرکس متواری بود (۹۸۵ ه.ق. / ۱۵۷۷ م.). ابوبکر میرزا که اهل تسنن بود با بهانه هم مذهب بودن با سلطان مراد سوم پادشاه عثمانی، از او در برابر صفویان یاری خواست و وعده داد که در صورت پیروزی خراجگزار عثمانی باشد. سلطان مراد که از اوضاع نابسامان حکومت صفوی و اختلافات داخلی میان امرای قزلباش خبر داشت، فرصت را برای لشکر کشی به قفقاز و سرزمین های غربی ایران مغتنم شمرد و با بهانه^۵ زیر پا نهاده شدن صلح آماسیه توسط صفویان و رها سازی مسیحیان گرجستان از دست فرمانداران ستمکار ایرانی، وزیر خود مصطفی پاشا (معروف به لکه پاشا) را با سپاهی فراوان راهی مرزهای ایران نمود. او همچنین از خسرو پاشا والی ایالت وان، خواست تا کردهای سنی را برای حمله به آذربایجان و غارت آنجا اعزام دارد (پرتو، زمستان ۱۳۹۰، ۱۳۲ و ۱۳۳). در این لشکر کشی سپاهیان عثمانی به فرماندهی مصطفی پاشا؛ ایروان، قراباغ، تفلیس و نهایتاً شروان را تصرف کردند. هر چند در مراحل اولیه این نبردها پیروزی کامل با سپاه عثمانی بود ولی نهایتاً صفویان موفق به باز پس گیری شروان گشتند (جنابدی ۱۳۷۸، ۶۰۳-۵۹۹).

از سال ۹۸۸ ه.ق. / ۱۵۸۰ م. به بعد، در بقیه^۶ ایام سلطنت محمد خدابنده، گرجستان و شروان، محل اختلاف و درگیری نیروهای ایران و عثمانی بود. در مورد شروان، عثمانی سعی داشت تا آن را در حوزه^۷ حاکمیت خود داشته باشد، در حالیکه صفویان این منطقه را از بیگلربیگی نشین های خود به حساب می آوردند و با تعیین بیگلربیگی و اعزام نیرو به آن منطقه در حفظ حاکمیت خود می کوشیدند. در درگیری بین نیروهای صفوی با بازماندگان شروانشاهان و نیز نیروهای عثمانی در قفقاز، در دوره سلطان محمد خدابنده نیز همانند گذشته، هر دو طرف پس از هر پیروزی قتل و غارت فراوان به راه می انداختند. چنان که ابوبکر میرزا و محمد گرای خان از خاندان شروانشاهان در گنجه و بردع، خرابی بسیار به بار آوردند و بسیاری از زنان و کودکان مسلمان را در قراباغ به اسیری بردند و یا عثمانیان در شماخی به صورت دسته جمعی از اسرای قزلباش کشتار به راه انداختند. پیشتر نیز به قتل و کشتار آرس سلطان روملو در شابران، اشاره شد (ثواقب، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ۱۴۸ و ۱۵۰).

شاه عباس اول :

تاورنیه جهانگرد و بازرگان فرانسوی که از زمان شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی، چندین نوبت به ایران آمده و به دفعات به منظور تجارت جواهراتش در دربار راه یافته است، در مورد گرجستان در سفرنامه خود چنین آورده: «گرجستان از سمت مشرق تا دریای خزر امتداد یافته و از جانب مغرب به جبال منتهی می شود که آنرا از منگرلی جدا می نماید. سابقه این دو مملکت یکی و تماماً از عیسوی مسکون بود اما مدت کمی است که مسلمانان در آنجا زیاد مخلوط شده اند و پادشاه ایران آن را به دو مملکت تقسیم کرده و ایالت می نامند و از مدت بیست و پنج یا سی سال به این طرف برای هر کدام حاکمی معین می کند و حکام از شاهزاده های خود مملکت هستند، اما برای اینکه به شرافت حکومت نایل شوند باید اسلام اختیار نموده و محمدی بشوند و همین که به حکومت برقرار شدند، لقب پادشاهی دریافت می دارند و مادامی که سلسله و نسل او باقی است، پادشاه ایران نمی تواند اولاد او را خلع نماید». (تاورنیه ۱۳۳۶. ۳۲۸).

در طی جنگهای ایران و عثمانی در زمان سلطان محمد خدابنده و سلطان مراد سوم که به مدت یازده سال ادامه داشت، سرزمینهای مرزهای غرب، شمال غربی و جنوب غربی ایران دائم بین دو کشور دست به دست می شد. شاه عباس اول در سال ۹۹۵ ه.ق./۱۵۸۷م. بر تخت حکومت نشست، در این زمان استقلال و موجودیت ایران در دو جبهه شرق (بواسطه حملات ازبکان) و غرب (بواسطه تهاجمات عثمانی) در خطر بود، شاه عباس بهترین راه برای حل بحران پیش رویش را صلح با عثمانی تشخیص داد. از طرفی عثمانیان نیز به دلیل مشکلات و بحران اقتصادی، برای این صلح آمادگی داشتند. قرارداد استانبول اول در سال ۹۹۸ ه.ق./۱۵۹۰م. بین دو کشور بسته شد^۹ و به جنگ های یازده ساله میان ایران و عثمانی پایان داد. به موجب این قرارداد شهر تبریز با قسمت غربی آذربایجان و ایالات ارمنستان و شکی و شروان و گرجستان و قراباغ و قسمتی از لرستان با قلعه نهاوند در دست عثمانی ها باقی ماند و مقرر شد از آن پس ایرانیان از دشنام به خلفای سه گانه و ام المؤمنین عایشه خودداری کند و شاهزاده حیدر میرزا (برادرزاده شاه عباس) به عنوان گروگان در دربار عثمانی باقی بماند (مهدوی ۱۳۷۹. ۵۵ و ۵۶).

در سال ۱۰۰۷ ه.ق./۱۵۹۸م. پس از شکست ازبکها، شاه عباس با خیالی آسوده از بریده شدن بازوی کمکی عثمانی در شرق مرزهای ایران، به فکر غرب و بازپس گیری سرزمین های از دست رفته در قرارداد استانبول افتاد. او به یاری برادران انگلیسی (رابرت و آنتونی شرلی)، ارتش خود را بازسازی و با جنگ افزارهای تازه آشنا کرد و ارتش خود و نواحی مختلف کشور را برای نبردی بزرگ و سنگین آماده کرد. شاه عباس برای ایالات مرزی، والی و برای ایالات میانی، بیگلربیگی تعیین کرد و به این ترتیب گرجستان دارای والی شد و ارمنستان و شروان دارای بیگلربیگی شدند (پرتو، زمستان ۱۳۹۰. ۱۳۷).

در سال ۱۰۱۳ ه.ق./۱۶۰۴م. شاه عباس کستندل (کنستانتین) خان را که از زمان حمزه میرزا ولیعهد سلطان محمد خدابنده، در دربار ایران به عنوان گروگان به سر می برد، به حکومت شروان فرستاد. کستندل به تبریز و سپس به گرجستان رفت و در آنجا دم از استقلال زد. پس از مدتی شاه عباس به کستندل که در شهر زگم، مرکز حکومت گرجستان، به سر می برد اعلام کرد که

^۹ دلیل نام بردن از این قرارداد به عنوان استانبول اول، قرارداد دیگری با همین عنوان در سال ۱۰۲۲ ه.ق./۱۶۱۳م. بین شاه عباس با عثمانی در زمان سلطان احمد یکم می باشد.

حکومت او را به رسمیت نمی شناسد. در سال ۱۰۱۴ ه.ق. / ۱۶۰۵ م. کستندل به واسطه یک شورش داخلی کشته شد. پس از کشته شدن کستندل، شاه عباس تهمورث خان را به امیری گرجستان کاختی^{۱۰} و در ۱۰۱۵ ه.ق. / ۱۶۰۶ م. لوارساب را به امیری گرجستان کارتلی^{۱۱} منصوب کرد. این امر تا ۱۰۲۲ ه.ق. / ۱۶۱۳ م. فرمانبردار و خراجگزار شاه عباس بودند (غفاری فرد، زمستان ۱۳۹۱. ۱۱۳ و ۱۱۴).

عثمانی ها در طی وقوع جنگ های هشت ساله از ۱۰۱۱ ه.ق. / ۱۶۰۳ م. تا ۱۰۱۹ ه.ق. / ۱۶۱۰ م. با ایران (در زمان سلطان احمد یکم عثمانی و شاه عباس اول صفوی)، بسیاری از سرزمینهایی را که به موجب صلح آماسیه به دست آورده بودند دوباره از دست دادند. در نتیجه مذاکرات جدی صلح بین ایران و عثمانی از سر گرفته شد. به موجب این مذاکرات که در سال ۱۰۲۲ ه.ق. / ۱۶۱۳ م. منجر به قرارداد استانبول دوم گردید، پیمان آماسیه مبنای مفاد صلح نامه قرار گرفت (سیوری ۱۳۶۶. ۷۵) و به موجب آن عثمانی ها از هرگونه ادعایی نسبت به آذربایجان و کردستان و لرستان و خوزستان صرف نظر نموده و قبول کردند سرحدات دو کشور به همان صورتی که در زمان سلطان سلیمان قانونی بوده باقی بماند و از کلیه فتوحات بعدی خود صرف نظر نمایند، در مقابل شاه عباس تعهد کرد بین النهرین را تخلیه و به عثمانی ها واگذار کند و هر سال دویست خروار ابریشم نیز به دربار عثمانی تحویل دهد. به این ترتیب دوره اول جنگهای ایران و عثمانی در عصر شاه عباس که مجموعاً تا زمان عقد قرارداد، ۱۰ سال به طول انجامید خاتمه یافت (مهدوی ۱۳۷۹. ۷۸).

شاه عباس در ۱۰۲۲ ه.ق. / ۱۶۱۳ م. به بهانه نافرمانی تهمورث خان، تصمیم گرفت به گرجستان حمله کند. در این لشکرکشی حکام نواحی مختلف گرجستان با تهمورث خان متحد شدند. تهمورث خان از ولایت کاختی به ولایت کارتلی به نزد لوارساب (برادر زن خود) گریخت، سپس هر دو به ولایت باشی آچق (که گرجی ها آن را ایمرتی می نامیدند) فرار کردند.

پس از فرار تهمورث خان، شاه عباس دارایی گرجستان را به عیسی خان پسر گرگین پسر الکساندر و عموزاده تهمورث خان سپرد و از دست درازی سپاهیان به مردم ناتوان گرجستان، جلوگیری کرد و در این زمینه سیاست سختگیرانه ای در پیش گرفت. او تصمیم داشت به هر ترتیبی که شده بر تهمورث و لوارساب فائق آید. در این میان مردم ارزاد و تیانات از توابع کاخت به دلیل هواخواهی از تهمورث و نیز خودداری بزرگان آن قوم از پذیرش عیسی خان مسلمان، مورد خشم شاه عباس قرار گرفتند. سپاهیان صفوی اجازه حمله و غارت و به اسارت گرفتن اهالی آن دو ولایت را به دست آوردند. در این تاخت و تاز لشکریان نزدیک سی هزار تن را اسیر کردند و چهل هزار گاو و گوسفند به غارت بردند. رفتار شاه در این لشکرکشی به قدری سنگدلانه بود که از آن پس مردم گرجستان او را سزاوار نفرین دانستند. لوارساب که خبردار شد شاه عباس تصمیم گرفته تا در صورت خودداری لوارساب از تسلیم در برابر او، حکومت کارتیل را به پسر گرگین خان بسپارد، نگران شد و در سال ۱۰۲۳ ه.ق. / ۱۶۱۴ م. به حضور شاه عباس آمد و عذرخواهی کرد، اما تهمورث خان همچنان ایستادگی نمود و باعث شد تا شاه عباس دوباره به گرجستان لشکر بکشد. لشکر شاه در روز سه شنبه ۱۰ ربيع الاول ۱۰۲۵ (۲۷ آوریل ۱۶۱۶) به راه افتاد. تهمورث با شنیدن این خبر به سوی باشی آچق گریخت. شاه بیست روز در کنار آب قائق توقف کرد و شمار زیادی از گرجی

^{۱۰} کاخت در سواحل شمالی کُر و در مسافتی دور از گنجه، در متنهالیه شرقی گرجستان واقع بود.

^{۱۱} گویا تفلیس به این نام خوانده می شد.

ها را کشت (غفاری فرد، زمستان ۹۱. ۱۱۴ و ۱۱۵). «بسیاری از ایشان معروض تیغ جهاد گردیدند ... غازیان مساکن آن طبقه را ویران کرده و در بلده زگم از آبادانی اثر نگذاشتند و در کل ولایت کاخت بدین شیوه عمل شد ... عدد قتیلان از شصت هفتاد هزار متجاوز بود و اسیران از دختران ... و سایرین و صبیان زیاده از سی هزار دیگر در هر گوشه و کنار اسیر شدند که از عدم فرصت به قلم درنیامد» (منشی ۱۳۷۷. ۱۴۸۴ و ۱۴۸۵، به نقل از: «غفاری فرد»، زمستان ۹۱. ۱۱۵ و ۱۱۶).

شاه عباس به دنبال این پیروزی در تغلیس، میرزا خان پسر داوود خان پسر لوارساب را که در زمان شاه تهماسب مسلمان شده بود به لقب خانی ملقب ساخت و حکومت ولایت کارتلی را به او سپرد. تهمورث خان آماده جنگ با شاه عباس شد. شاه در ادامه تاخت و تازش به گرجستان فرمان به قتل و غارت داد و در مدت کوتاهی هفتاد هزار گرجی کشته شد و صد و سی هزار تن اسیر گشتند. تهمورث خان توانست فرار کند. در ۲۴ رمضان ۱۰۳۴ (۳۰ ژوئن ۱۶۲۵ م.) جنگ دیگری میان قزلباشان و گرجی ها در گرفت که این بار نیز به شکست تهمورث و فرار او به سوی تغلیس انجامید. او تا ۱۰۳۶ ه.ق. / ۱۶۲۷ م. همچنان در جنگ و گریز به سر می برد. در این سال ناچار نزد شاه عباس آمد و عذرخواهی کرد. شاه هم عذرخواهی او را پذیرفت. پس از آن اوضاع گرجستان آرام گرفت. (غفاری فرد، زمستان ۹۱. ۱۱۶). شاه عباس اول موافقتنامه‌ای با گرجی ها منعقد کرد که بنابر آن پذیرفت: «خودش و جانشینانش از تحمیل باج و خراج به سرزمین گرجستان مطلقاً خودداری کنند، در مذهب رسمی آن ولایت هیچ تغییری ندهند، به هیچ وجه من الوجوه نه کلیسایی تخریب و نه مسجدی بنا خواهد گشت؛ نایب السلطنه گرجستان از نژاد سلاطین محل و گرجی معهدا مسلمان خواهد بود، و یکی از فرزندان وی که مایل به گرویدن بآیین اسلام باشد، عهده‌دار مقام فرمانداری و دژبانی کل اصفهان خواهد بود تا اینکه جانشین پدر گردد» (شاردن ۱۳۳۵. ۱۹۵).

در واقع از ۱۰۲۴ ه.ق. تا ۱۳۱۵ ه.ق. (از ۱۶۱۵ م. تا ۱۸۹۷ م.) اوج قدرت شاهان صفوی در گرجستان بود و همواره از دربار صفوی حکمرانی به گرجستان می فرستادند.

در سال ۱۶۲۸ ه.ق. / ۲۲۰۱ م. شاه عباس در گذشت و تهمورث با شنیدن این خبر بلافاصله دوباره به گرجستان آمد و گرجیان را علیه ایران برانگیخت و در نتیجه این تحریکات نایب السلطنه و کلیه ایرانیانی که به مقاومت پرداختند کشته شدند. این دولت تهمورث نیز دوامی نیافت زیرا شاه صفی، جانشین شاه عباس، در سال ۱۶۳۱ ه.ق. / ۲۲۰۴ م. سپاه عظیمی به فرماندهی رستم خان گرجی (ملقب به خسرو میرزا)، مأمور سرکوبی تهمورث کرد (شاردن ۱۳۳۵. ۱۹۵ و ۱۹۶).

انتقال ارامنه به اصفهان :

ارامنه که تجار، هنرمندان و صنعتگران ماهری بودند؛ در طول تاریخ خود به دلیل موقعیت مناسب سرزمینشان نیز با شرق و غرب روابط تجاری گسترده‌ای برقرار کرده بودند و در زمره ثروتمندترین بازرگانان مشرق زمین به شمار می رفتند. آنان با مراکز بزرگ بازرگانی در ونیز و جنوا در ارتباط مستمر بودند و شاه عباس از همان سالهای آغاز حکومتش در صدد جلب

اعتماد تجار ارمنی قفقاز برآمد تا از توان اقتصادی آنها بهره‌مند شود. وی ضمن دعوت از بازرگانان مشهور ارمنی به آنان قول مساعدت داد تا در اصفهان امکانات لازم را برای کار و زندگی و فعالیت های صنعتی، کشاورزی یا تجاری آنان فراهم آورد.

پیشنهاد شاه عباس برای ارامنه فرصت مغتنمی محسوب می شد زیرا سال ها جنگ و ناامنی و شرایط نابسامان اقتصادی در قفقاز، بازرگانی و عبور و مرور کاروان های تجاری قفقاز را به خطر انداخته بود. این پیشنهاد از سوی بازرگانان ارمنی پذیرفته شد و بعدها سایر اقشار ارمنی نیز به خیل مهاجران اصفهان پیوستند.

نخستین گروه از مهاجران ارمنی را به اصفهان، شماری از نجبا و خوانین قراباغ و رعایای آنان و نیز اسقف اعظم و کشیش و برادرش، تشکیل می داد. در نوبت های بعدی نیز اهالی و ساکنان چندین روستا و اشراف و نجبای دیگر ارمنی به همراه خاندانشان به ایران مهاجرت کرده و در اصفهان ساکن شدند.

با آغاز جنگ های هشت ساله ایران و عثمانی، سپاهیان صفوی پس از ورود به تبریز به پیشروی ادامه داده و در مسیر حرکتشان وارد شهری به نام جلفا شدند. این شهر یک مرکز تجاری مهم بود که بازارهای شرق و غرب را به هم پیوند می داد و بازرگانان از اروپا تا هند به خصوص در زمینه ابریشم به کار داد و ستد مشغول بودند. شاه عباس با مشاهده ثروت و رونق و رفاه شهر، در صدد برآمد تا پایگاه های تجاری جلفا را به ایران منتقل کند و مسیر کاروان های پرسود تجاری به خصوص ابریشم را تغییر دهد. به همین دلیل تصمیم گرفت تا کل ساکنان جلفای قدیم را به ایران منتقل کند (مانوکیان، زمستان ۱۳۹۳، ۱۷-۱۳).

در تابستان ۱۰۱۳ ه.ق. / ۱۶۰۴ م. شاه عباس ایروان را نیز تصرف کرد و در نواحی غربی ارمنستان و نواحی اطراف دریایچه سوان بر نیروهای عثمانی برتری یافت. در جریان این فتوحات در طی یک سال با فرمان شاه عباس، تعداد بیست و سه هزار نفر از ساکنان این نواحی توسط سپاهیان صفوی به طرف دشت آرات حرکت داده شدند تا به ایران منتقل شوند. بیشتر این مهاجران پس از ورود به ایران در اصفهان اسکان داده شدند. همزمان با این کوچ، ساکنان ارمنی نخجوان نیز به مقصد اصفهان نقل مکان کردند. بازرگانان ثروتمند جلفای قدیم نیز به گروه های در حال کوچ پیوستند.

در طی سال ۱۰۱۴ ه.ق. / ۱۶۰۵ م. نبرد ایران و عثمانی در خاک ارمنستان ادامه داشت که بیشتر در استان واسپوراکان ارمنستان، در حوالی شهر وان اتفاق افتاد. در جریان این نبردها نیز شمار زیادی از ساکنان ارمنی این نواحی یا به اسارت سپاهیان صفوی در آمدند که به ایران برده شدند و یا برای گریز از شرایط ناگوار و ناامنی، اقدام به مهاجرت به ایران کردند (درهوهانیان ۱۳۷۹، ۱۵ و ۱۶/مانوکیان، زمستان ۱۳۹۳، ۱۸).

شاه عباس تمام تلاش خود را به کار گرفت تا ارامنه را برای سکونت دائم در ایران ترغیب کند به همین دلیل در جنوب اصفهان زمین هایی را در ساحل زاینده رود به آنها واگذار کرد و اهالی جلفا در آن زمین ها شهر جدیدی ایجاد کردند به نام جلفای نو.

از جمله اقدامات شاه عباس برای رفاه و آسودگی ارامنه اختصاص وام هایی با بهره اندک به آنان بود. همچنین فرامینی در جهت تأمین حقوق مذهبی و اجتماعی ساکنان ارمنی اصفهان صادر کرد و در جهت چگونگی اداره شهر (جلفای نو) به آنان

اختیارات فراوانی واگذار کرد. شاه عباس برای جلب دوستی ارامنه در مهمانی و جشن های آنان شرکت می کرد، میزان مالیات ها را در مواقع مقتضی کاهش می داد و به ساخت کلیساها کمک می کرد و اجازه می داد تا مراسم و اعیاد مذهبی شان را در کمال آزادی اجرا کنند.

شاه عباس در تجارت از ارمنیان استفاده می کرد و چون تجارت ابریشم ایران در اختیار و انحصار شخصی او بود، از انبارهای سلطنتی به بازرگانان ارمنی ابریشم می داد تا به هندوستان ببرند و بعد از فروش بهای آن را به خزانه شاهی بپردازند. چیزی نگذشت که مهارت و تجربه^{۱۲} بازرگانان ارمنی به نتیجه رسید و سود سرشاری از محل داد و ستد آنان، بویژه دادوستد ابریشم، حاصل شد و سبب گردید تا اقتصاد صفویان رونق یابد.

اما از طرف دیگر تخلیه^{۱۳} ارمنستان از نیروی انسانی، این سرزمین را در برابر تهاجمات جلالی ها آسیب پذیر و آخرین اندوخته و توان اقتصاد ایشان را نابود کرد^{۱۴}. ارمنستان دچار قحطی و گرسنگی شد و این رویداد باعث مهاجرت گروه جدیدی از ارامنه به نواحی اطراف به ویژه اصفهان گردید (درهوهانیان ۱۳۷۹. ۳۰ و ۳۱/مانوکیان، زمستان ۱۳۹۳. ۱۹/فلسفی ۱۳۵۳. ۲۰۹).

^{۱۲}. جلالی ها طایفه ای از گردان مستقر در غرب و شمال غرب ایران بودند که مرکز اصلی آنان ماکو بوده است.

منابع و مأخذ :

- ابن حوقل. ۱۳۶۶. صورة الارض. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران : امیرکبیر، چاپ دوم.
- افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. ۱۳۷۳. نقاوة الاخبار فی ذکر الاخبار. به اهتمام احسان اشراقی. تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی).
- امیراحمدیان، بهرام. ۱۳۸۱. جغرافیای کامل قفقاز. تهران : سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- امینی هروی، امیر صدرالدین سلطان ابراهیم. ۱۳۸۳. فتوحات شاهی. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا. ۱۹۷۰م. / ۱۳۴۹ش. گلستان ارم. به کوشش عبدالکریم عزیزاده و دیگران. باکو : اداره انتشارات « علم ».
- بهزادی، رقیه. ۱۳۸۲. قوم های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و هلال حاصلخیز. تهران : نشرنی.
- پیرزاده زاهدی، شیخ حسین پسر شیخ ابدال. ۱۳۴۳. سلسله النسب صفویه (نسب نامه پادشاهان با عظمت صفوی). برلین : ایران شهر.
- تاورنیه، ژان باتیست. شهریور ۱۳۳۶. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابو تراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح دکتر حمید شیرانی. اصفهان : انتشارات کتابخانه سنائی.
- حجازی فر، هاشم. ۱۳۷۴. شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران. تهران : سازمان اسناد ملی ایران، چاپ سه‌م.
- حسینی جنابدی، میرزا بیک بن حسن. ۱۳۷۸. روضه الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران : بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. ۱۳۳۳. تاریخ حبیب السیر، جلد ۴. به تصحیح : محمد دبیر سیاقی. تهران : کتابفروشی خیام.
- _____ دانشنامه ایرانیان ارمنی. ۱۳۸۱. به کوشش ژانت دیگرانوهی لازاریان. تهران : هیرمند.

- درهوهانیان، هاروتون. ۱۳۷۹. تاریخ جلفای اصفهان. ترجمه: لئون. گ. میناسیان (تقریر) و م.ع. موسوی فریدونی (تحریر). اصفهان: نشر زنده رود با مشارکت انتشارات نشر خورشید.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۴۰. تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم (تاریخ ایران بعد از اسلام). تهران: امیرکبیر.
- روملو، حسن بیک. ۱۳۵۷. احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.
- سومر، فاروق. ۱۳۷۱. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی. ویراستار عبدالله فقیهی، مترجمین احسان اشراقی و محمدتقی امامی. تهران: گستره.
- سیوری، راجر. م. (راجرمروین). ۱۳۶۶. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: انتشارات سحر، چاپ دوم.
- سیوری، راجر مروین. ۱۳۸۲. تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات). ترجمه: عباسقلی غفاری فرد و محمد باقر آرام. تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (سر جان). شهریور ۱۳۳۵. سیاحتنامه شاردن، جلد دوم. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- _____ ۱۳۵۰. عالم آرای صفوی (یا عالم آرای شاه اسماعیل). به کوشش یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه داورپناه.
- فلسفی، نصرالله. ۱۳۵۳. زندگانی شاه عباس اول، جلد سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- کستلر، آرتور. ۱۳۶۱. خزران. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- کمیسیون ملی یونسکو - ایران. ۱۳۴۲. ایرانشهر، جلد اول، نشریه شماره ۲۲. تهران: دانشگاه تهران.
- گوگچه، جمال. ۱۳۷۳. قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی. ترجمه وهاب ولی. تهران: وزارت امور خارجه؛ مؤسسه چاپ و انتشارات.
- مزای، میشل. ۱۳۸۸. پیدایش دولت صفوی. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره، چاپ دوم.
- منشی، اسکندر بیک. ۱۳۷۷. تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۲. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. ۱۳۷۹. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.

- مینورسکی، ولادیمیر فدروویچ. ۱۳۷۵. تاریخ شروان و دربند. ترجمه محسن خادم؛ ویراسته عبدالحسین آذرنگ. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

- نفیسی، سعید. ۱۳۸۳. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: اهورا.

مقالات:

- آزاد، حمید. زمستان ۱۳۹۲. جغرافیای تاریخی منطقه قفقاز. تاریخنامه خوارزمی. شماره دوم. سال اول.

- آزادیان، آئی. پاییز ۱۳۹۴. نگاهی به تاریخ روابط فرهنگی ایران و ارمنستان. ترجمه آرمن قازاریان. فصلنامه پیمان. شماره ۷۳. سال ۱۹.

- برجیان، حبیب. پاییز ۱۳۷۷. ترکیب قومی قفقاز. ایران شناخت. ش ۱۰. سال چهارم.

- پرتو افشین. زمستان ۱۳۹۰. قفقاز: داستان جدایی اش از ایران بر پایه پیمانهای گلستان و ترکمانچای. فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۸۶.

- ثواقب، جهانبخش. بهار ۱۳۹۲. بررسی و تحلیل مناسبات سیاسی - نظامی شیوخ صفوی با شروانشاهان. پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان. سال چهل و نهم. دوره جدید. سال پنجم. شماره اول (پیاپی ۱۷).

- ثواقب، جهانبخش، و غلامرضا ذوالفقاری. زمستان ۱۳۹۲. بررسی تحلیلی مناسبات شاه اسماعیل صفوی با شروانشاهان (۹۳۰ - ۹۰۶ ه.ق. ..). فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. سال بیست و سوم. دوره جدید. شماره ۲۰ (پیاپی ۱۱۰).

- ثواقب، جهانبخش، و غلامرضا ذوالفقاری. بهار و تابستان ۱۳۹۲. بررسی روابط صفویه و شروانشاهان از آغاز سلطنت شاه تهماسب تا به قدرت رسیدن شاه عباس اول صفوی (۹۹۵-۹۳۰). مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ. سال چهل و پنجم. شماره ۹۰ پیاپی.

- خرم کشاورز، محمد. زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰. تأملی بر شروان نخستین محل تاجگذاری صفویان. آران (فصلنامه تحقیقی مطالعاتی مؤسسه فرهنگی آران). شماره ۲۶ و ۲۷. سال نهم.
- سلماسی زاده، محمد. زمستان ۱۳۷۸. نگاهی به جغرافیای تاریخی گرجستان از قرن نخست تا پایان قرن دهم هجری قمری. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال هشتم. دوره سوم. شماره ۲۸.
- غفاری فرد، عباسقلی. زمستان ۱۳۹۱. مناسبات سیاسی شاهان صفوی با گرجی ها. پژوهش نامه تاریخ. سال هشتم. شماره ۲۹.
- کامرانی فر، احمد. زمستان ۱۳۸۷. تکاپوهای نظامی صفویان در راه رسیدن به قدرت (جنید، حیدر، اسماعیل). مجله علمی - تخصصی تاریخ ایران و اسلام (دانشگاه لرستان). شماره ۴.
- کجباف، علی اکبر. زمستان ۱۳۸۵. مناسبات ایران و گرجستان از آغاز تا عصر صفوی. فصلنامه علمی - ترویجی تاریخ روابط خارجی (وزارت علوم). شماره ۲۹.
- مانوکیان، آرپی. زمستان ۱۳۹۳. چگونگی سکونت ارمنیان در جلفای نو. فصلنامه فرهنگی پیمان. سال هیجدهم. شماره ۷۰.